گزارش خبر
NEWSREPORT

کد خبر: ۴۵۸۶۸۷
یکشنبه ۲۷ آذر ۱۴۰۱ ۹:۵۰

به قلم ابوالفضل سمیعی کارشناس ارشد مدیریت آموزشی:

آموزش ابتدایی کلید توسعه و تحول علمی و فرهنگی در جامعه

انقلاب در آموزش ابتدایی و حرکت به سوی آموزش آینده محور و دانایی مدار زیربنای تحول در جامعه کنونی است و آینده از آن جوامعی است که با توسعه پیشدستانه زمینه را برای تربیت نسلی خلاق، پویا، مسئولیت پذیر و آگاه فراهم می کنند. این چنین سرمایه گذاری به مفهوم کاهش هزینه های مقابله با آسیب های اجتماعی و ناهنجاری هایی است که سالانه چندین هزار میلیارد تومان از منابع کشور صرف مقابله با آنها می شود.

به گزارش خبر، ابوالفضل سمیعی کارشناس ارشد مدیریت آموزشی با ارسال یادداشتی با عنوان "آموزش ابتدایی کلید توسعه و تحول علمی و فرهنگی در جامعه " به پایگاه خبری گزارش خبر آورده است:

نقش آموزش در همه مناسبت های علمی ، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، مذهبی و ... بر همگان آشکار است و با رشد شتابان دانش بشری، ارتقای آموزش در همه سطوح امری اجتناب ناپذیر است.

همین امر باعث شده تا کارشناسان و برنامه ریزان جملگی بر نقش مهم آموزش نیروی انسانی در مراحل مختلف زندگی و تربیت شهروند مسئولیت پذیر و آگاه اتفاق نظر حاصل کنند و آینده را متعلق به جوامع آموزش محور و دانایی مدار بدانند.

اما در این بین نباید از نقش آموزش در دوران کودکی و زبان ساده تر «آموزش ابتدایی» غافل شد. چرا شاکله و اساس شکل گیری شخصیت کودکان در این دوران رخ می دهد و هر چه در این مسیر سرمایه گذاری بیشتری صورت گیرد، جامعه در آینده با مشکلات کمتری مواجه است. چرا که فرایند تربیت شهروند مسئولیت پذیر و آموزش دانایی محور از سال ها قبل از وروش به جامعه آغاز شده است.

اما به نظر می رسد چالش اصلی کشورها در راه پی ریزی توسعه پایدار و همه جانبه علاوه بر ضرورت در تغییرات بنیادین در شیوه های آموزش همانا نبود دانش روز، سیاست گذاری مناسب، مهارت و برخورداری از زیرساخت های مورد نیاز است از این رو این سؤال به طور جدی مطرح است که دستیابی به شیوه های نوین آموزش به ویژه در سنین پائین نیازمند چه ساز و کارهایی است؟

در پاسخ به این پرسش به نظر می رسد گام نخست تغییر رویکردها و شیوه های سنتی آموزش است. سال هاست فرایند یاددهی- یادگیری منحصر به محیط مدرسه و تعامل شاگرد و معلم بوده و نقش خانواده و سایر عوامل محیطی در آن نادیده گرفته شده است. در این فرایند معلم به عنوان یگانه منبع انتقال دانش و میراث فرهنگی مورد انتظار جامعه به شاگردان مطرح می شود و آموزش بدون کلاس درس و معلم در مخیله بسیاری نمی گنجد. شاگردان در این شیوه در فرایند یاددهی- یادگیری نقشی منفعل داشتند و این معلم و یا در تعریف کلی تر نظام آموزشی بود که در فرایندی یکسویه به صورت متمرکز و از بالا به پایین طبق نیازها و اولویت هایی که برنامه ریزان تعریف کرده بودند، دانش آموزان را تربیت می کرد. این نگرش کمابیش تا دهه ۶۰ میلادی حاکم بود، اما نخستین تردیدها در این شیوه از سال های میانی دهه ۶۰ میلادی آغاز شد و به ناگهان از اواخر این دهه تغییر نگرش عمده ای در میان کارشناسان امور آموزشی رخ داد که عمده ترین زمینه اختلاف، اهمیت نقش دانش آموز در فرایند یاددهی- یادگیری بود.

کارشناسان امر به زودی به این واقعیت دست یافتند که اصولا زیربنای هر نوع توسعه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی توسعه انسانی است و توسعه انسانی با ارتقاء فرهنگ در جامعه و از طریق آموزش و پرورش امکان پذیر است، بنابراین انسان محور توسعه است و هرگونه تحول اجتماعی با نگرش ویژه به نیروی انسانی معنا و مفهوم می یابد.

به دنبال چنین تغییر نگرشی دیگر مدرسه و معلم تنها منبع یادگیری و انتقال دانش نبود و به زودی با انفجار اطلاعات و شکل گیری ابزار نوین ارتباطی و اطلاعاتی نظیر ماهواره ها، تلویزیون های کابلی و بعدها اینترنت، نظام مدرسه و معلم تنها به عنوان یکی از منابع یادگیری تعریف شد.

به این ترتیب شیوه نوین یادگیری مبتنی بر نقش فعال فراگیر با حضور و مشارکت دانش آموز رواج یافت و روز به روز طرفداران بیشتری پیدا کرد.

در این روش دانش آموز در یادگیری نقش دارد و به سهم خود به وجودآورنده دانش خویش است و چون آزادانه دست به انتخاب می زند، نسبت به آن چه که به دست می آورد متعهد است. در این روش تدریس يك تعامل است که سازگاری و انطباق کودك با مدرسه و نظام آموزشی را به ارمغان می آورند.

علی رغم همه مزایا و توصیف هایی که از شیوه های نوین آموزشی شد کماکان موانع متعددی در راه اجرایی شدن چنین نظام آموزشی در به ویژه در مقطع ابتدایی دیده می شود. از جمله این موانع می توان به بخشنامه محور بودن مدیران و عدم انعطاف پذیری آنان در مواجهه با شیوه های نوین آموزش اشاره کرد. فرسودگی شغلی و عدم همکاری معلمان برای فراگیری شیوه های نوین آموزش، نبود زیرساخت ها و سخت افزارهای لازم، فقر بودجه ای مدارس در خصوص تامین مواد و لوازم سخت افزاری و نرم افزاری در آموزش، نبود نگاه آینده محور و دانایی مدار دردستگاه تعلیم و تربیت، توجیه نبودن خانواده ها به عنوان بخشی از فرایند آموزش های نوین ، نبود و عدم تربیت کارشناسان متخصص علوم تربیتی به عنوان پیشران در فرایند تحول در نظام آموزش و ... بخشی از مشکلات پیش روی این حوزه هستند که شاید اصلاح روند برخی آنها سال ها طول بکشد و حتی در مواقعی ناممکن باشد.

به هر روی باید اطمینان داد انقلاب در آموزش ابتدایی و حرکت به سوی آموزش آینده محور و دانایی مدار زیربنای تحول در جامعه کنونی است و آینده از آن جوامعی است که با توسعه پیشدستانه زمینه را برای تربیت نسلی خلاق، پویا، مسئولیت پذیر و آگاه فراهم می کنند. این چنین سرمایه گذاری به مفهوم کاهش هزینه های مقابله با آسیب های اجتماعی و ناهنجاری هایی است که سالانه چندین هزار میلیارد تومان از منابع کشور صرف مقابله با آنها می شود.